



رویکرد آذربایجانگرایی باکو و ترویج بان آذربیس/ برهان حشمتی

آبشخور تمامی این گروهک ها، «آذربایجانگرایی» است که اکنون زمام آن در دستان شوم صهیونیسم و دوستان نزدیکش در باکو قرار گرفته است.

آران نیوز: هفتاد سال پیش رژیم استالینی در شوروی کمونیستی، با استفاده از عوامل محلی خود، نطفه قومگرایی را در مناطق آذری زبان ایران در شرایطی که این مناطق تحت اشغال ارتش سرخ بود، کاشت. در سایه حاکمیت ارتش سرخ شوروی بر شمال ایران از جمله آذربایجان، در ۱۲ شهریور ۱۳۲۴ فرقه دموکرات به ریاست میرجعفر پیشه وری در تبریز اعلام موجودیت کرد و بطور خارق العاده ای در مدت کوتاهی پس از آن، به قدرت سیاسی و نظامی نیز دست یافت و در ۲۱ آذر به اصطلاح حکومت و مجلس ملی فرقه دموکرات پیشه وری در تبریز تشکیل شد.

فرقه دموکرات آذربایجان که مستقیماً به دستور دفتر مرکزی حزب کمونیست شوروی تاسیس شده بود، طی سه ماه با هدایت و حمایت مستقیم ارتش سرخ و با سوء استفاده از بدبختی های اجتماعی و فقر و فلاکت ناشی از حضور اشغالگران خارجی در کشور و سوق یافتن تمامی امکانات مادی و معنوی ایران برای تامین نیازهای متفقین در جنگ جهانی دوم، علم قومگرایی به دست گرفته و توانسته بود شماری از افراد را نیز با خود همراه کرده بود. اما، پیدایش این مخلوق نامشروع در تبریز بویژه از آن جهت غیرعادی و عجیب الخلقه به نظر می رسید که در منطقه ای از ایران ایجاد شده بود که همواره در طول تاریخ و بخصوص از زمان بازیابی تمامیت ملی ایران در عصر صفویه، نقش اساسی را در تعیین هویت ملی ایران داشته است. اشتباه بزرگ رژیم استالین و کارگزار منطقه ای آن در باکو، یعنی میرجعفر باقروف، دوست نزدیک استالین و نماینده حزب کمونیست شوروی در باکو، در ایجاد پدیده قومگرایی در آذربایجان ایران نیز دقیقاً ناشی از کم توجهی یا بی توجهی دفتر سیاسی حزب کمونیست شوروی به ریشه های تاریخی نقش مهم ملی آذربایجان در ایران بود. رژیم استالینی با این تصور که خواهد توانست معاهدات ننگین گلستان و ترکمنچای روسیه تزاری با ایران را که در زمان ضعف حاکمیت قاجارها بر ایران، منجر به تجزیه مناطق شمال ارس از جمله دربند و شکی و گنجه و قوبا و قره باغ و بادکوبه و شیروان (براساس معاهده گلستان) و ایروان و نخجوان و بخش های وسیعی از تالش و مغان (براساس معاهده ننگین ترکمنچای) از ایران شده بود، تداوم بخشد و این بار نیز بتواند آذربایجان و زنجان و کردستان را از ایران جدا سازد، قومگرایی را در این مناطق نطفه گذاری کرد. در همان زمان نیز علاوه بر تاسیس سازمان سیاسی-نظامی بنام «فرقه دموکرات آذربایجان»، روزنامه ای نیز به نام «آذربایجان» و سایر نشریاتی که با سوء استفاده از همین نام و توسط موسسه «نشریات دولتی جمهوری سوسیالیستی آذربایجان شوروی» منتشر می شدند، دایر شده بود و تبلیغات این جریان را با بهره گیری از فلاکت های ناشی از جنگ جهانی دوم و اشغال ایران و ضعف و سردرگمی های دولت مرکزی به پیش می برد و اینگونه وانمود می شد که گویی در باغ سبزی به روی مردم آذربایجان باز شده است که اگر از آن در وارد شوند، به خوشبختی ابدی خواهند رسید. اما، تاسیس فرقه دموکرات آذربایجان و به راه انداختن جریان قومگرایی در این منطقه جز آنکه بر فلاکت ها بیفزاید، نتیجه ای نداشت و پس از آنکه دولت شوروی با احمد قوام السلطنه که از قضا همان شوروی وی را عامل و نوکر انگلیس و آمریکا و امپریالیسم در ایران می شناخت، به تفاهم رسید، خود به عوامل قومگرا بخصوص میرجعفر پیشه وری دستور داد که به بازی که در تبریز به راه انداخته بودند پایان دهند. شوروی که در آن زمان با تهدیدات آشکار و نهان آمریکای دارای بمب اتم نیز مواجه بود، پس از آنکه وعده امتیاز نفت شمال ایران و نیز سپرده شدن شماری از مقامات دولت مرکزی ایران به کمونیست های حزب توده را از قوام گرفت، در اردیبهشت سال ۱۳۲۵ خروج نظامیان اشغالگرش از آذربایجان را آغاز کرد تا بهانه ای برای استقرار نظامی رقیب اتمی خود در بخش دیگری از ایران به دست آمریکا نهد. به این طریق، در مدت کوتاهی پس از خروج نظامیان شوروی از آذربایجان، با حضور نیروهای ارتش ایران در آذربایجان و رسیدن آن ها به تبریز در ۲۱ آذر ۱۳۲۵، پرونده فرقه دموکرات پیشه وری به راحتی بسته شد. پیشه وری خود قبل از همه قومگرایان از مقابل مردم تبریز فرار کرده و در روز ۱۹ آذر به باکو گریخته بود که شوروی خود این مهره سوخته را در ۲۰ تیر ۱۳۲۶ در یک سانحه معماگونه رانندگی در مسیر شهر گنجه به یولاخ در جمهوری سوسیالیستی شوروی از میان برداشت. اما، فرقه دموکرات برای تداوم تحریکات قومی شوروی علیه ایران همچنان در باکو حفظ شد و به حکومت کنونی جمهوری آذربایجان به ارث رسید.

میراث خواران کمونیسم در حکومت جمهوری آذربایجان نیز پس از تاسیس این جمهوری که ناشی از فروپاشی شوروی بود، همان مسیری را پیمودند که به دستور استالین باز شده بود. در دوره جدید، با آموزه های ابوالفضل علی اف، معروف به ائلچی بیگ، نخستین رییس جمهوری آذربایجان تشکیلاتی تحت عنوان «باب» (اتحادیه آذربایجان یکپارچه) در باکو ایجاد شد که برغم حذف ائلچی بیگ از صحنه سیاسی در باکو، گروهک «باب» در دوره حاکمیت حیدرعلی اف نیز به حیات نیمه جان خود در باکو برای پیشبرد تحریکات قومگرایانه علیه ایران ادامه می دهد. حیدرعلی اف که از زمان خدمتش در سازمان امنیت نظام کمونیستی (ک.گ.ب.)، مسئول میز هدایت عناصر قومگرا در آذربایجان ایران بود و سپس با گمارده شدن به عنوان رییس شعبه ک.گ.ب. در جمهوری آذربایجان و سپس رهبر حزب کمونیست در این جمهوری، بطور مستقیم شکل دادن و هدایت عناصر قومگرا را به عهده گرفته بود، در دوره زمامداری بر باکو نیز این روند را توسعه بیشتری داد. حیدرعلی اف، اهداف جاه طلبانه ای برای حکومت جمهوری آذربایجان تئوری پردازی و تعریف کرد که در راس آنها، به اصطلاح اصل و مفهوم «آذربایجانگرایی» قرار دارد که ملهم از سیاست «ترک گرایی» پان ترکیستهای ترکیه است و علاوه بر اینکه محور و ستون اصلی حاکمیت در داخل جمهوری آذربایجان محسوب می شود، در سیاست خارجی باکو نیز محور اصلی سیاست های اعلام شده «جمهوری آذربایجان» می باشد. «آذربایجانگرایی» جمهوری آذربایجان را می توان در واقع محصول آمیزش نامشروع افکار برجای مانده از «کمونیسم» با «ترک گرایی» دانست. برپایه همین مفهوم، در دوره حاکمیت حیدرعلی اف و الهام علی اف بر باکو، علاوه بر نگارش و انتشار کتب ترویج کننده آذربایجانگرایی با تحریف تاریخ و القانات قومی، سازمان افراط گرای «داک»، (کنگره آذربایجانی های دنیا) ایجاد و توسعه داده شده است. همچنین، ائلچی بیگ، برگزار کننده همایش های ظاهر پرمطراقی را تحت عنوان «کنگره سراسری آذربایجانی های دنیا» پایه گذاری کرده و فراخوان آن را داده بود که با برکناری وی، این میراث نیز به حیدرعلی اف بازگشت و در نهم و دهم نوامبر ۲۰۰۱ نخستین همایش از این نوع، در باکو با ریاست حیدرعلی اف برگزار شد و پس از مرگ حیدرعلی اف نیز این میراث به الهام علی اف، رییس جمهوری کنونی جمهوری آذربایجان به ارث رسید که وی در اوج کم تجربگی خود در زمان برگزاری دومین کنگره سراسری آذربایجانی های دنیا در باکو در ۱۶ مارس ۲۰۰۶، اعلام کرد که خود را رییس جمهوری پنجاه میلیون نفر آذری های دنیا می داند!!! قرار است چهارمین نوع از این همایش نیز در سوم و چهارم ماه ژوئن ۲۰۱۶ در باکو برگزار شود که این برهه برای برگزاری این همایش نیز با توجه به برگزاری مسابقه اتومبیلرانی فرمول-۱ در باکو و جلب توجه رسانه ای به جمهوری آذربایجان گزینش شده است.

در دوره حکومت الهام علی اف بر جمهوری آذربایجان، نفوذ صهیونیسم در این جمهوری به اوج خود رسید و پدیده ای که کمونیسم آن را پایه گذاری کرده بود و سپس با درهم آمیختن با ترک گرایی، موجود عجیب الخلقه دیگری را زاده بود، این بار با افکار صهیونیستی درهم آمیخت. صهیونیسم به الهام بخش اصلی به اصطلاح «آذربایجانگرایان» تبدیل

شد و شبکه سازی و تشکیل «دیاسپورا» و سازمان های لابی و سایر شیوه های سازمان سازی و تبلیغات یهودی-صهیونیستی در دستور کار جریان به اصطلاح «آذربایجانگرایی» نیز قرار داده شد. در این برهه، شعبات «داک» در کشورهای مختلف که مهاجران گریخته از اوضاع نابسامان جمهوری آذربایجان و نیز قومگرایان فراری از ایران در آنجا مسکون بودند، تاسیس شد. اما، فعالیت سازمان هایی که به اصطلاح هدف «آذربایجانگرایی» را ترویج و تبلیغ می کنند، اساسا در باکو و اسرائیل مرکزیت دارد و همانگونه که جریان «بهاثیت» نهایتا توانست نزد صهیونیسم در فلسطین اشغالی آرام و قرار بگیرد و در عکای اسرائیل مستقر شود، فعالیت های سازمان های «آذربایجانگرا-صهیونیست» نظیر «آذیر» (سازمان دوستی آذربایجان-اسرائیل) نیز اساسا در عکا متمرکز شده است. بگونه ای که امروزه سازمان هایی در اسرائیل شکل گرفته اند که کاتولیک تر از پاپ شده و در ترویج «پان آدریسم» ملهم از «پان ترکیسم» گوی سبقت را از عوامل محلی خود در باکو نیز ربوده اند. در سایه این تشکیلات نظام مند تحت حمایت صهیونیسم بین الملل، طی سال های اخیر، شبکه ای نسبتا وسیع از گروهک ها و پایگاه های اینترنتی و شبکه های تلویزیونی مدعی «آذربایجانگرایی» شکل گرفته است که به لحاظ سازمانی و فکری با «کمیته دولتی امور دیاسپورا» جمهوری آذربایجان مرتبند. برگزاری نشست ها و حرکت های تبلیغاتی نمایشی این گروهک ها، برنامه سازی تلویزیونی و تبلیغات اینترنتی آنها تحت نام و نشان های متنوع همگی برغم تمامی تلاش های باکو برای رد گم کردن، خواه ناخواه به کمیته دولتی امور دیاسپورا و شبکه های تلویزیونی باکو اعم از شبکه تلویزیون دولتی «آذ. تی.وی.»، «مدنیت تی وی» و «شبکه تلویزیون اجتماعی» جمهوری آذربایجان بطور غیرقابل انکاری متصل است و با دید کارشناسی به راحتی می توان ای اتصالات و پیوندها را مشاهده کرد. چنانچه طشت رسوایی این قبیل پیوندها در حوزه رسانه ای در آنتن شبکه ماهواره ای ضدایرانی و تجزیه طلب «گونا.تی.وی.» که از شیکاگو آمریکا پخش می شود، به صدا درمی آید. در میان تنوع و تکرر ظاهری که به گروهک های «پان آدریست» ضدایرانی داده شده و نام های گوناگونی از «جبهه آزادیبخش ملی آذربایجان جنوبی»، «حزب استقلال»، «جنبش بیداری ملی آذربایجان جنوبی» در این ارتباط تبلیغ می شوند، در واقع آبشخور تمامی این گروهک ها، «آذربایجانگرایی» است که اکنون زمام آن در دستان شوم صهیونیسم و دوستان نزدیکش در باکو قرار گرفته است.